

Architecture

معماری و شهرسازی

باز آفرینی مرکز محلات تاریخی با رویکرد احیای بافت

المیرا ابراهیمی¹، سولماز احمدی باروق²

1. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور مرکز زنجان، ایران

2. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور مرکز زنجان، ایران

چکیده

چشم اندازی گذرا بر سیمای شهرهای سنتی ایران بافت های ارزشمندی را به نمایش می گذارد که میراث فرهنگی این جامعه کهن در آن نهفته است. در شهرهای سنتی، نواحی مسکونی به محله های مختلف و مجزا تقسیم می شدند و افراد با علایق مشابه یا سوابق یکسان در محله های خود برای تامین راحتی، حمایت و امنیت بیشتر گرد هم می آمدند. هر محله ای با وجود یک مرکز محله که دارای عناصر عمومی و در بعضی موارد عناصر خصوصی تر می بود، هویت بیشتری می یافت. در واقع مرکز محله نقش به سزایی در جزئیات زندگی ساکنین محله داشت و از عوامل اصلی و تعیین کننده در نوع روابط و پیچیدگی های اجتماعی و مردم شناختی هر محله به شمار می رفت. اما در چند دهه اخیر با رواج یافتن اقدامات شهرسازی جدید، تغییر شیوه و سبک زندگی و تسلط ماشین بر انسان، مرکز محله های شهری، تحرک و نشاط گذشته خود را از دست داده و محیطی نامناسب و کم رونق را برای ساکنین خود به وجود آورده اند. ازسوی دیگر از بین رفتن فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی و ساختار کالبدی مرکز محله ها منجر به فرسایش بیشتر بافت محله شده است. پژوهش حاضر به دنبال روش معاصر سازی و بازآفرینی ارزش های گذشته مرکز محلات شهری و در جستجوی دلایل عدم کارایی کاربری ها و فضاهای درون محله ای است تا در نهایت بتواند راه حلی برای احیای ساختار کالبدی و کارکردی مرکز محله ارائه نماید. ایجاد تغییرات در ساختار کالبدی و کارکردی این مراکز، امروزه به صورت یک ضرورت در حیطه شهرسازی احساس می شود. چرا که تقویت هویت فضایی و احیای سرزندگی درون محله بدون باززنده سازی مرکز محله محقق نخواهد شد.

واژه های کلیدی: مرکز محله، ساختار کالبدی و کارکردی، احیای بافت تاریخی، معاصر سازی

Architecture

معماری و شهرسازی

The reproduction of the historic neighborhoods with the approach of tissue regeneration**Elmira Ebrahimi^{1*}, Solmaz Ahmadi Barough²**1*. Professor, Dept.of. architecture and urbanism, Payam Noor University, Zanjan, Iran,
2. Professor, Dept.of. architecture and urbanism, Payam Noor University, Zanjan, Iran, ,**Abstract:**

Having a glancing review on the appearance of traditional cities of Iran, showing valuable urban areas which cultural heritage of this ancient society lies in. In the traditional urban systems, residential areas were divided into different and separated regions so that people with similar interests or same history could come together in their neighborhoods to provide comfort, support and security for each other. Each region was more well-known by having some general and -in some cases- special elements. The central part of each region called "neighborhood center" was one of the most important factors influencing the behavior and the complexity of social relations in, and had very important role in details of residents living style. But in recent decades with the spread of modern urbanization, changing lifestyle and the dominance of mechanical life over mankind lifestyle, these traditional regions have lost their past economical and exhilarated positions, and so that have created less prosperity and unsuitable environment for the residents. Moreover, the loss of social and cultural activities and physical structure of central parts of these regions, have been leading to further erosion of these parts. Since the spaces of neighborhood center are used inefficiently, this study tries to recreate past values so that provide a solution in order to restore the physical and functional structure of these central parts. It can be seen that changing the physical and functional structure of such region is now a necessity in urban areas, as strengthening the identity of a neighborhood environment and reviving the vitality of it cannot be achieved without restoration of this neighborhood.

Keyword: Neighborhood center, Physical and functional structure, Restoring the historic structure, Recreation

طرح مساله :

از گذشته های دور محله های شهری در شکل دهی و سازماندهی امور شهری جایگاه ویژه ای داشته اند. بطوریکه مفهوم زندگی اجتماعی را باید در اصل تجمع اجتماعی در مرکز محله جستجو نمود. مرکزیتی که با وجود ابعاد فرهنگی، اجتماعی و کالبدی اش توانسته بود بسیاری از نیازهای اجتماعی و روانی ساکنین خود را پاسخ گو باشد. مرکز محلات از یکسو شکلی از همبستگی بر مبنای فعالیتهای اجتماعی بوده اند و از سوی دیگر پیوندی میان عناصر گوناگون کارکردی در محله ایجاد می نمودند. اما به دلایل تحولات سیاسی و اجتماعی دو قرن اخیر، مرکز محله ها کارکرد دیرینه خود را از دست داده اند و دچار تغییرات هویتی و کالبدی گشته اند. مرکز محله ها که در گذشته پرشورترین فضای زیستی شهروندان محسوب می شدند، امروزه به دلیل تغییر شیوه زندگی و باز تولید تعریف جدیدی از زندگی اجتماعی و فردی، به کالبدی فرسوده با کارکردی متحول شده تغییر یافته اند. آسیب های گوناگون اجتماعی و کالبدی موجب شده تا محلات و به تبع آنها مرکز محله ها خالی از سکنه شده و جمعیت ساکن در آنها به نقاط دیگر شهر جابه جا شوند. ریشه یابی و آسیب شناسی مشکلات موجود سبب خواهد شد تا به بازشناسی مفهوم مرکز محله

Architecture

معماری و شهرسازی

دست بزنیم و در نتیجه به این واقعیت دست یابیم که مفهوم و معنای محله در زندگی امروز دارای ماهیت متفاوتی از گذشته می باشد. لذا برای بازگرداندن حیات به مرکز محله ها باید از شیوه ها و تفکرات نوین بهره گرفت تا با شیوه زندگی معاصر همسویه باشد. مفهوم باز آفرینی مرکز محله باید با تعاریف کارکردی و اجتماعی امروز منطبق باشد و در عین حال ارتباط خود را با پیشینه تاریخی محلات شهری حفظ کند. بر این اساس، سوالات مطرح در این مقاله به شرح زیر است:

ویژگی های یک مرکز محله تاریخی چیست؟

اهمیت و ضرورت احیای مرکز محله در چیست؟

چگونه می توان مرکز محله را احیاء نمود که هم اصول و ویژگی های تاریخی را داشته باشد و در عین حال متناسب با نیازهای معاصر باشد؟

1- تعریف سازمان فضایی مرکز محله :

یافته ها و آموزه ها و تجربه های علمی نشان می دهد استوارترین و پرشورترین فضای زیستی در شهرهای ایرانی، محله ها می باشند. چرا که ایرانیان بیش از آن که در گستره خانه یا گستره بازار و پهنه فراگیر شهر حضور داشته باشند، در محله خود حضور و عینیت داشته اند. مردمان یک محله به لحاظ اجتماعی و روانشناسی پیوندی عمیق با یکدیگر داشته اند و روابط و مناسبات اجتماعی و محلی یک محله به زندگی روزمره مردم معنا و مفهوم می داده است. از طرف دیگر بعلاوه محدود بودن مراودات شهری و محله ای، هر محله دارای فرهنگ خاصی بوده و نیازهای درون محله ای در خود محله برطرف می شده است. تعریفی که «لینچ» از محله دارد عبارت است از: "محله قسمت نسبتاً بزرگی از شهر است که واجد خصوصیات، یکدست و مشابه باشد و ناظر عملاً بتواند به آن وارد شود." (لینچ، 1374) مهم ترین ویژگی یک محله، داشتن مرکز است. محله به هر شکلی که باشد دارای یک نقطه مرکزی به نام مرکز محله است که فاصله متناسبی از همه ی بخش های محله دارد. "سازمان و استخوان بندی محله می تواند یکی از محورهای کلیدی در تعریف محله باشند. وجود و تداوم محور اصلی محله همراه با گذرهای پیاده به شبکه ای از مراکز فرعی محله و وحدت شکلی آن را باید چهارچوب و استخوان بندی اصلی محله دانست." (حبیبی، 1382)

مرکز محله عموماً به فضایی نیمه باز و نیمه بسته ای ذکر می شد که علاوه بر وجود گذرهای ارتباطی محله (فضای باز) دارای عناصر و فضاهای بسته ای بودند که به فعالیتها و فضاهای عمومی در سطح محله اختصاص داشتند. وجود مرکز محله ها نیز که دارای عناصر عمومی و در بعضی موارد عناصر خصوصی تر می باشند، بر روند جزئیات زندگی محله ای تاثیر فراوانی داشته اند و از عوامل اصلی و تعیین کننده در نوع و رابط و پیچیدگی های اجتماعی و مردم شناختی هر محله به شمار می رود. به لحاظ ساختاری می توان مرکز محله ها را به دو دسته تقسیم بندی نمود: "نخست بصورت یک راسته یا گذر که کمی از گذرهای دیگر در محل استقرار فضاهای تجاری و اجتماعی، عریض تر بودند. نوع دوم مرکز محله بصورت میدانچه بوده است. این میدانچه ها اغلب در محل تقاطع چند راه یا در کنار راه اصلی محله قرار داشتند و در پیرامون برخی از آنها تعدادی دکان برای عرضه کالاهای ضروری روزانه و هفتگی اهالی محله قرار داشت." (سلطان زاده، 1372)

1-1- عناصر تشکیل دهنده مرکز محله :

"مرکز محله های شهری، مظهر بیشترین تماس ها و تجمع های افراد هر محسوب می شد و علاوه بر فضای باز محله، بناهایی از قبیل مسجد، تکیه و حسینیه واقع در مرکز محله، برای تجمع اهالی مورد استفاده قرار می گرفت. این مراکز در ایام نوروز و روزهای مذهبی مملو از جمعیت می شد. در اوقات دیگر نیز محل تجمع اهالی محله بود." (سلطان زاده، 1390) علاوه بر آن عناصری از

Architecture

معماری و شهرسازی

قبیل : حمام ، آب انبار ، فضاهای تجاری ، سقاخانه ، حسینیه در بسیاری از مرکز محله ها مشاهده می شود . البته با توجه به اقلیم و نوع فرهنگ هر شهر ، عناصری به این مجموعه اضافه می شده و یا حذف می گردیده است . برای مثال وجود یخچال در مرکز محله های شهرهای کویری مشاهده می شود که در شهرهای سردسیری وجود نداشته است . همچنین در شهرهایی با اقلیم سرد وجود فضایی همانند رختشویخانه زنجان مشاهده می شود که به لحاظ نوع اقلیم در یکی از محله های شهر جای داده شده است . علاوه بر اینها گاهی وجود قنات ها باعث تشکیل مرکز محله شده است . و آب ریز قنات به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده مرکز محله محسوب شده است . وجود صحن و سکو در برخی از مرکز محله ها برای برگزاری مراسم عزاداری و تعزیه در برخی از شهرها نیز مشاهده می شود .

2- ویژگیهای کالبدی مرکز محله:

1-2- موقعیت قرارگیری :

محله همیشه یک شریان حرکتی داشته که آن را به مراکز اصلی شهر چون بازار و دروازه ها و عناصر اصلی محله چون میدان محله ، بازارچه ، مسجد ، تکیه ، حمام ، آب انبار ، و یخچال معمولا بر این محور اصلی قرار می گرفتند . در مورد موقعیت مکانی مرکز محله ها باید یادآور شد که این مراکز بتدریج و در گذرهای اصلی ساخته می شدند و شکل می گرفتند و طراحی از پیش تعیین شده ای نداشتند . در نتیجه در مواردی که امکان ساختن مرکز محله در مرکز فیزیکی محله وجود نداشت ، در این صورت آن را در کنار یکی از راههای اصلی محله می ساختند . تا امکان دسترسی مناسب به سایر مکانها برخوردار باشد. "موقعیت و محل مرکز محله ها، به غیر از موضوع دارا بودن بهترین نحوه دسترسی ، که اغلب مهم ترین عامل محسوب می شد ، به عوامل دیگری ، از جمله موقعیت محله نسبت به بازار و راه های اصلی شهر ، اراده بنیانگذاران ، فضاهای خدماتی و اهالی محله بستگی داشت . " (سلطان زاده ، 1390)

2-2- پیوستگی فضایی :

" در هر محله ای واحدها و فضاهای کالبدی به صورت متصل و پیوسته کنار یکدیگر قرار می گرفتند و در مجموع بافتی پیوسته و منسجم پدید می آوردند که این اصل را می توان به وسیله قرارگیری مراکز بر سر تقاطع چند گذر فرعی یا اصلی، ترکیب میدانها با عناصر فعال مانند بازارچه و مسجد و ایجاد ترکیبی متجانس از نظر کالبدی و فضایی میان مجموعه محله و مرکز آن مشاهده کرد . " (لطیفی ، صفری ، 1392) البته این پیوستگی فضایی به صورت ارگانیک شکل می گرفت و فضای کالبدی کمتر محله ای از پیش طراحی می شد . بلکه روند عمومی شکل گیری آن تابع رشد اقتصادی و جمعیتی شهر بود .

2-3- تشخیص فضایی :

" فضای مرکز محله به هیچ وجه تک عملکردی با غلبه نوع خاصی از کاربری ها و فعالیت ها نبود . بلکه وجود عملکردها و فعالیتهای سازگار اعم از فرهنگی ، تجاری ، رفاهی و فضا را در طول زمان برای مخاطبین گوناگون زنده نگاه می داشت و مرکز محله را تبدیل به مقصدی می کرد که راههای محله به جای عبور از آن ، به آن منتهی می شدند . لذا بسیاری از محلات به واسطه این فضای شهری شناسایی می گشتند و مبداء هر آدرسی در کمله ، میدان آن بود . به همین دلیل مرکز محله در تصویر ذهنی عموم مردم ، یک نقطه پررنگی محسوب می شد که از یک طرف تصویری از خود محله حول آن شکل می گرفت و از طرف دیگر با تجسم

Architecture

معماری و شهرسازی

ارتباط آن با مراکز سایر محلات ، جایگاه محله در شهر قابل درک می شد. هر مرکز محله ای بسته به ابعاد و شرایط کالبدی محله ، شان اجتماعی، توان اقتصادی و ... با وجود داشتن اشتراکات فراوانبا سایر میدان های محلی ، شخصیت خاص خود را می یافت و همین تشخیص در تبیین دقیق تر کل محله و جایگاه آن در ذهن شهروندان بسیار موثر بود . " (پاکزاد، ج ، 1384) همچنین وجود علائم و نشانه های شاخص مانند منار مسجد ، بادگیر آب انبار و ... موجب تشخیص مرکز محله از دوردست می شد . به عبارتی نشانه های فیزیکی عاملی برای ایجاد تشخیص فضایی میدان مرکز محله می شد . بنابراین به صورت نمادی برای ساکنین محله و در سطح وسیع تر شهروندان در نظر گرفته می شد .

2-4- ایجاد فضای پویا :

"از ویژگی های بارز مرکز محله ها ، ایجاد فضای زنده و پویا است . این مراکز بدلیل قرار گرفتن عناصر کارکردی مهم و مطابق با سنت و عرف جامعه در آنها ، دارای حرکت و تکاپو بوده اند . برقراری ارتباطات درون محله ای ، برگزاری مراسم اعیاد و سوگواریها ، برگزاری نمازهای یومیه ، استفاده از گشایش فضایی بعنوان فضایی برای تفریح و سرگرمی و ... از عواملی هستند که در پویا تر شدن مراکز محله ها موثرند . " (ابراهیمی ، انبران ، 1387) وجود روابط متقابل انسان شناختی درون محله ای و گاه فرا محله ای موجب بروز اینگونه فضاها می شده است و این حضور ساکنین و تبعات زندگی محله ای آنها بوده است که در پویا و فعال بود مرکز محله ها تاثیر داشته است . «اصل تجمع اجتماعی مرکز محله را باید در مفهوم زندگی محله ای در شهرهای قدیمی جستجو کرد. چنانکه هر محله به معنی یک واحد برنامه ریزی اجتماعی ، اداری و کالبدی با چند هزار نفر جمعیت در مجموعه شهر دارای مرکزی بود که اصطلاحاً پاتوق (پاتوغ) نامیده می شود . امروزه علی رغم بر هم خوردن نظام محله ای در شهرهای قدیمی ، مرکز محله ها با گردهمایی به ویژه در اعیاد اسلامی و ایام سوگواری و مراجعه روزمره به آن ، قابل شناسایی هستند .» (توسلی ، 1371 ، ص 4) علاوه بر عوامل ذکر شده مرکز محله ، موجب مرکزیت دادن به محله می شده است . بطوریکه اسامی محله ها را با نام عناصر تشکیل دهنده محله ها نام گذاری می نموده اند. بنابراین این مرکز محله بوده است که رکن اصلی و اساسی را در محله داشته و موجب جلب و تمرکز فعالیت ها در خود می شده است .

2-5- ایجاد حس هویت:

اتفاقاتی که در محله ها رخ داده است، شادیها و جشنها، مراسم سوگواری و تعزیه ها، اتفاقات درون محله ای و ... همگی عواملی هستند که موجب ایجاد تعلق خاطر و هویت مکانی می شده اند. شاید امروزه اثرات کم رنگی از این تعلق خاطر را مشاهده کنیم . بیشتر شهروندان این شهر که متعلق به یک محله بوده و در مرکز آن محله رشد یافته و زندگی کرده اند ، نسبت به عناصر و یا المان های تاریخی آن محله تعصب خاصی دارند. برای حفظ و آبادانی فضای مورد نظر تلاش می نمایند . تلاشی که شاید برای فرزندان امروز بی معنا باشد . چرا که کودکان امروز در فضایی به رشد و تعالی می رسند که عوامل ایجاد تعلق خاطر ندارند اما در گذشته وجود یک مسجد و یا آب انبار در یک محله ، موجب ایجاد خاطره برای ساکنین می شده است و به همین دلیل است که این بناهای یادمانی با تعصب خاصی صیانت و نگهداری می شوند . و هر شهروندی خود را متعلق به یک محله و یک مسجد و یک تعزیه می داند .

Architecture

معماری و شهرسازی

2-6- ایجاد حس وحدت:

برپائی مراسم خاص سوگواری و یا جشن ها و تعزیه ها در بین شهروندان یک محله چنان شور و یکپارچگی ایجاد می کرده است که شهروندان یک محله را مبدل به یک خانواده بزرگ می نموده است. اثرات این یکپارچگی و وحدت، حتی امروزه نیز در محله های سنتی باقی مانده است. اما بتدریج در حال رنگ باختن است. وجود روابط پیچیده و صمیمانه انسان ها با یکدیگر از مسائل مهم انسان شناختی هستند که پرداختن به آن خارج از حوصله این مقاله است، اما تاثیری که این روابط پیچیده بر زندگی اشخاص داشته است، حاصل مهمی در ایجاد شخصیت افراد بوده است که به هیچ وجه نمی توان نقش حضور در چنین مکانها و فضاهایی را از زندگی افراد جدا ساخت.

و دقیقاً به دلیل همین ایجاد وحدت و همدلی در بین ساکنین یک محله بوده است که شهروندان محله بیشتر با یکدیگر انس و الفت داشته اند. از مشکلات یکدیگر باخبر بوده اند و در مشکلات و مصائب یاری رسان یکدیگر بوده اند. مساجد علاوه بر مراکز عبادی محله، محلی برای تجمع، گفتگو و شناخت بیشتر افراد بوده است. در همین مراکز بوده که دستهای همدلی و اتحاد فشرده می شده است و برای حل مشکلات هم محله ای چاره ای اندیشیده میشد.

3- ضرورت های احیای مرکز محله :

محله به عنوان مفهومی کالبدی - اجتماعی در تاریخ شهرهای ایران و جهان از ابعاد مختلف، حائز اهمیت و واجد کارایی های فراوان بوده است. با وجود این، حس هویت محلی به عنوان خاستگاه و درعین حال دستاورد بسیاری از نظریه ها و الگوهای مطرح در زمینه محلات، با مشکلات و تهدیدهای جدی ناشی از عوامل کالبدی و غیر کالبدی در جوامع معاصر مواجه است. از جمله این عوامل، رشد شتابان شهرنشینی و ظهور طرح های توسعه شهری و دگرگونی شرایط جامعه است تا آن جا که در بسیاری از شهرهای دارای بافت های تاریخی، محلات تاریخی نیز بی توجه به سرمایه های اجتماعی و کالبدی، دچار فرسودگی و زوال کیفیات محیطی و نیازمند مداخلات مبتنی بر رویکرد مناسب شده اند. از آنجا که میراث تاریخی در واقع صورت ظاهری کالبدی فرهنگ است. در صورتی که جامعه ای به اصالت فرهنگی خود توجه نداشته باشد، آحاد آن جامعه نمی توانند ارزش های میراث خود را باور کنند و نگهداری و ارزش های بافت ها و آثار خود را جدی نمی گیرند. ارج نهادن به میراث کهن و نهایتاً مرمت و حفاظت از آنها، ارزشهای پردامنه نهفته در در بطن میراث فرهنگی را آشکار می سازد.

لذا با توجه به فراوانی مشکلات در بافت های تاریخی، ضرورت احیای مرکز محله هابه عنوان گنجینه ای با ارزش در دل بافت های فرسوده و کهن، با تمرکز بر فعالیتهای اجتماعی احساس می شود و در این زمینه ارائه پیشنهادهایی که بتواند محلات تاریخی را در روند معاصر سازی قرار دهد و در حین حال موجب باز آفرینی حس هویت و تعلق خاطر شود، اقدامی اجتناب ناپذیر به نظر می رسد.

4- الگوهای پیشنهادی در بازآفرینی مرکز محلات :

1-4- مرمت و ساماندهی کالبد فرسوده:

برطرف نمودن فرسودگی های کالبدی، اولین گام در جهت احیای بافت کهن است. بخشهای زیادی از بافت محله های کهن به دلیل کهولت و عمر زیاد دارای بناهایی با استحکام کمی هستند. وجود عوامل گوناگون در طی سالیان بر پیکره این بناها صدماتی را وارد آورده است که موجب از بین رفتن استحکام و فرسایش کالبدی آنها شده است. عواملی از قبیل فرسودگی معابر و بدنه ها، از بین

Architecture

معماری و شهرسازی

رفتن انسجام بافت ، الحاق عناصر نامتجانس کالبدی و وجود فضاهای رها شده موجب به وجود آمدن فضای نا امن و بی کیفیت شده اند . لذا برای ایجاد حس سرزندگی و امنیت بخشی به مرکز محله ، باید ابتدا کالبد فرسوده را مرمت و ساماندهی نمود . مرمت معماری و بدنه کالبدی معابر اقدامی است که شکل ظاهری مرکز محله را از آشفتگی و نابسامانی رها کرده و بستری برای عملکرد جدید ایجاد می نماید . وجود بناهای متروکه در فضای مرکزی محله ها ، فرصتی برای ایجاد فضای سبز و یا ایجاد کالبد نیمه شفاف با تاکید بر اصول معماری سنتی هستند و در به وجود آمدن حس تعلق مکان و ایجاد خاطره جمعی تاثیر گذار خواهند بود .

4-2- تزریق عملکردهای معاصر:

یکی از بازرترین آسیب های تاثیرگذار در روند فرسودگی مرکز محلات ، تغییر شیوه زندگی و از بین رفتن ماهیت کارکرد بسیاری از کاربری ها در مرکز محله هاست . با توجه به روند شتابان مدرنیسم و تحول عظیمی که در شیوه معشیت مردم و استفاده از تکنولوژی پیش آمده است ، بسیاری از کاربردهای که در گذشته برای مردم ضروری و لازم بوده است ، امروزه به کارکردی زاید و بی مصرف تبدیل شده اند . " به عبارتی با وجود اینکه کالبد در شرایط مناسبی به سر می برد ، به دلیل فرسایش فعالیت ، فرسودگی نسبی در بافت شهری ایجاد شده است . " (حبیبی ، م ، 1386) عملکردهایی نظیر حمام های عمومی ، آب انبارها و ... که در گذشته در مرکز محلات جای داشتند و منبع حیات و پویایی محلات به شمار می رفتند ، در زندگی مردمان امروز جایگاهی ندارند و به تبع آن فضاهای کالبدی مربوط به آنها نیز دچار بی هویتی شده اند . لذا تزریق فعالیت هایی که با زندگی امروزی ساکنین محله هماهنگی داشته باشد و درصدد بر طرف نمودن نیازهای خدماتی و فرهنگی محله باشد ، کمک قابل توجهی به باز زنده سازی مرکز محله خواهد کرد . وجود عناصر کالبدی موجود در مرکز محله که امروزه عمدتا کارکرد خود را از دست داده اند و به لحاظ ساختار ، ویژگی های معماری بومی و سنتی را دارا هستند ، پتانسیل و ظرفیت بسیاری برای احیاء کاربری های خدماتی و فرهنگی مطابق با روز مانند ، فرهنگسرا ، کتابخانه ، درمانگاه سرپایی و ... در مرکز محله را به وجود می آورند .

4-3- ایجاد و تقویت محور پیاده:

" گذر اصلی محله از پیدایش هسته اولیه و تکوین محله به وضوح تعریف شده همراه با بالندگی محله ، رشد یافته و کلیه جریان های هنجاری و رفتاری محله را در خود جای داده است و هم از این رو به منبع نفوذ پر قدرتی تبدیل شده است . " (حبیبی ، م ، 1382) امروزه با توجه به توسعه شهری و نیاز به استفاده از وسایل نقلیه عمومی در نقاط مرکزی شهر ، معابر کهن و حتی گذرهای درون محله ای تحت تاثیر قرار گرفته است و مشکلات عمده ای از عمومی شدن معابر درون محله ای را در پی داشته است . همچنین به کارگیری معابر نیمه خصوصی و خصوصی برای تردد در بافت قدیم و به اصطلاح تبدیل شدن این معابر به خیابان های گذری ، موجب بوجود آمدن حس عدم امنیت و آشفتگی فضایی شده است . به همین دلیل یکی از عواملی که در روند بازسازی مرکز محلات تاثیر گذار است ، ایجاد و تقویت محورهای پیاده در داخل محله ها و خصوصا مسیرهای منتهی به مرکز محلات است . به کاری گام انسانی به عنوان مقیاس اندازه گیری ، پایین بودن سرعت حرکت ، فذاغت از آمد و شد عبوری درون محله ای ، طراحی شبکه عبوری دور محله ای و اختصاص گذر پیاده اصلی به صورت جداگانه و یا تفکیکی (نقلیه و پیاده) از ملزومات ایجاد یک شبکه ارتباطی سالم و ایمن در درون محله است .

Architecture

معماری و شهرسازی

4-4- ایجاد حس مشارکت:

شرکت دادن ساکنین در امور محله، اعمال نظرات و تصمیم های آنان می تواند زمینه ساز ایجاد مشارکت هدفمند و موثر در محله ها شود. بدون شک هیچ نیرو و نهادی غیر از خود مردم نمی تواند به خوبی بر مشکلات محله خود فایق آید. امروزه ایجاد عرصه های عمومی زمینه لازم برای مشارکت مردم در مسائل جامعه خودشان را فراهم می آورد. به این ترتیب عرصه عمومی بستری می گردد که روابط اجتماعی در آن ها به سهولت برقرار می شود. با توجه به شرایط کنونی باید ذکر کرد که مرکز محله های امروزی فاقد چنین کارکردی هستند و از این رو در روزهای خاص جمعیت عملا خیابان ها و میادین را به عنوان عرصه عمومی تلقی کرده و بی توجه به به دیگر فعالیت های موجود، رفتارهایی را اعمال می کنند که باعث آشفتگی می گردد. حال آنکه به نظر می رسد باید امکان مشارکت اجتماعی مردم در امور محل زندگی، فراهم گردد و این امر با ایجاد عرصه های عمومی در مرکز محله و نیز ایجاد شورای محله محقق خواهد شد. عرصه های عمومی در مرکز محله، مکانی برای بروز احساسات مشترک و حس تعلق به مکان و زمان می شود و موجب ایجاد یک حس مشترک بین ساکنین محله می گردد که همگی در ساختن یک تجربه مشترک سهیم بوده و نسبت به اتفاقات شکل گرفته در این عرصه عمومی احساس مسئولیت و تعلق خاطر خواهند داشت. از سوی دیگر وجود شورای مرکزی در مرکز محله می تواند موجب ایجاد هماهنگی در امور مربوط به محله شود و بستر مناسبی برای بسط، تقویت و نهادینه کردن مشارکت ساکنین محله در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم می آورد.

5- نتیجه گیری:

با توجه به آنچه گفته شد می توان تصور کرد بازآفرینی مرکز محله از طریق شناسایی دقیق کالبد محله و خلق فضاهای نو در لا به لای ساختار کهن آن امکان پذیر خواهد بود. اگر چه بازگشت به سازمان کهن محله های شهری به سادگی عملی نیست، با این حال باز آفرینی مفهوم مرکز محله با اتکاء به ضرورت ها و نیازهای زمانه و جایگاه کهن فرهنگی و تاریخی محلات می تواند سبب حفظ نظام اجتماعی و اقتصادی محلات کهن شده و به دنبال آن موجب جلوگیری از تخریب ساختار کالبدی این فضاها شود. معاصر سازی و باز آفرینی محلات با توجه به ویژگی های اقلیمی و بومی در هر محله ای می تواند متفاوت باشد. اما در هر حال اقداماتی نظیر تزیین عملکردهای جدید و به روز شده، ساماندهی کالبدی و ایجاد عرصه های عمومی می تواند به صورت یک اصل کلی مد نظر قرار گیرند. ایجاد مسیر حرکت پیاده ایمن و در آمیختن آن با محیط طبیعی مثل محل بازی کودکان و پارک محلی و مجاورت این گذر با محل عرضه خدمات، علاوه بر ایجاد فضای با هویت و برانگیختن حس مشارکت، موجب ترویج الگوی مرکز محلات به بافت های توسعه یافته شهری خواهد شد.

مراجع:

- انیران، م و ابراهیمی الف، 1386، مقاله "نگاهی به مرکز محله های بافت قدیم زنجان"، دومین همایش مسائل شهرسازی استان زنجان، ص 66
 پاکزاد، ج، 1384، "راهنمای طراحی فضاهای شهری"، چاپ اول، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، ص 69
 توسلی، م، 1371، "اصول و روش های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران"، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ص 4
 حبیبی، م، 1382، مقاله "چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوانبندی محله"، نشریه هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، شماره 13، صص 32-39.
 حبیبی، م و مقصودی، م، 1386، "مرمت شهری"، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
 لطیفی، غ و صفری، ن، 1392، مقاله "باز آفرینی مفهوم محله در شهر های ایرانی - اسلامی برپایه اصول نوشهرگرایی"، فصلنامه مطالعات شهری، دانشگاه کردستان، دوره 2، شماره 8.

Architecture

معماری و شهرسازی

لینچ، ک، 1374، "سیمای شهر"، ترجمه مزینی، م، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
سلطان زاده، ح، 1372، "فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران"، دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ دوم، صفحات 88-89.
سلطان زاده، ح، 1390، "تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران" چاپ اول، تهران، انتشارات چهارطاق